

انقلاب افغانستان و نسخه‌ای شفاف‌بخشی که نانوشته ماند

سرمقاله

نیاز به بازبینی استراتژی امنیتی کشور

محمد رضا هویدا

واکنش طالبان نسبت به تصمیمات اخیر ریاست جمهوری، نشان از این امر داشت که حکومت نسبت به تصمیم خود در مورد مبارزه با طالبان جدی است. طالبان به تصمیم حکومت نسبت به اعدام کسانی که در قتل و کشتار مردم بی‌گناه دست دارند، واکنش نشان داده و حکومت را تهدید کرده است که در صورت اقدام به این کار باید منتظر تبعات آن باشد. در عین حال مقامات می‌گویند که پرونده‌های محکومین به اعدام بازبینی می‌شوند. مقامات امنیتی در بعضی از ولایات نظیر کندز نیز می‌گویند که وضعیت تهجمی به خود گرفته‌اند و از این پس علیه طالبان هیچ گونه اهمل و تساهلی نخواهند داشت.

آنچه باید در آن تأمل داشت این است که جنگ در افغانستان تا کنون تابع یک استراتژی منظم و خاص که اهداف واضح را با اهدافی روشن دنبال کند نبوده است. بدین جهت است که نه صلح را در قالب مشخصی می‌توان ارزیابی کرد و نه جنگ را. هنوز از سخنرانی‌های داغ و تند مقاماتی که مسئول پروسه انتقال مسئولیت‌های امنیتی از نیروهای خارجی به نیروهای افغان بودند، سخاهاهی چندی نگذشته است. مسئولین و مقامات کشور در آن زمان از وضعیت عالی نیروهای افغان و از توانایی‌ها و قابلیت‌های این نیروها یاد سخن می‌زدند و مدعی بودند که در صورت خروج نیروهای بین‌المللی، نیروهای افغان توانایی مهار هر نوع بحران و ناامنی را خواهند داشت. در حالی که بعد از خروج اولین گروه از نیروهای خارجی از افغانستان واضح بود که توانایی‌های نیروهای دولت افغانستان در مقابله با بحران‌ها، به اندازه‌ای نیست که بتواند بر همه آنها فایز آید. گسترش جنگ از شمال به جنوب، سقوط شماری ولسوالی‌ها و حتی در خطر قرار گرفتن ولایات، بخش‌هایی از عواقب این خروج بوده است.

در عین حال، از سخنرانی‌ها و بیانیه‌های مقامات دولت پیشین که از آزادی زندانیان طالبان دفاع می‌کردند و برای آن طرح و برنامه می‌ریختند و فرماندهان طالبان یکی پس از دیگری به عنوانی مختلف از زندان‌های کشور رها می‌شدند و امان‌نامه می‌گرفتند، مدت زمان زیادی نگذشته است. حتی رهایی زندانیان مهم طالبان به عنوان یکی از راه‌ها برای تشویق طالبان به حاضر شدن بر میز مذاکره نیز استفاده شده است. در تمام حالات به هشدارها، انتقادات و درخواست‌های مردم نسبت به این رفتارها و کجروی‌ها بی‌توجهی صورت گرفته است.

تغییر رویکرد مبارزه با طالبان نیز نیازمند یک استراتژی منظم و عملی است. بیانیه‌های داغ همان اندازه که برای مقاطع موفقی به کار می‌آیند در آینده و دراز مدت خطرناک هستند. دولت افغانستان نیاز دارد تا به صورت اساسی به برنامه‌های و طرح و پلانی‌های جنگی‌اش بنگرد. استراتژی امنیتی و جنگی دولت باید مورد بازبینی قرار گیرد. بازبینی استراتژی امنیتی و جنگی دولت در مقابله با عوامل ناامنی، توسط افراد خبیر و دلسوز این فرصت را به وجود خواهد آورد که ضعف‌ها و کاستی‌ها آشکار شده و از ادامه رفتن به سوی راه‌هایی که تا کنون افغانستان را به ناامنی سوق داده بود، جلوگیری شود.

سیاست دولت در مبارزه با عوامل ناامنی، علاوه بر شدت در میدان‌های جنگ و برخورد شدید با دشمنان، به اصلاح کاستی‌های در درون نظام و از جمله ختم سرپرستی‌ها و ناکارآمدی ادارات و افراد نیز اقدام کند. نمی‌توان با اصرار بصر اداره ادارات امنیتی کشور توسط سرپرست‌ها برای ماه‌های متوالی از شدت علیه دشمنان کشور سخن گفت و نمی‌شود از اداراتی که در مدیریت خود با ضعف‌های جدی روبرو هستند، توقع پیشبرد برنامه‌ها و استراتژی‌های جنگ را داشت.

گرچه که نظریه‌پردازان حوزه «انقلاب» و «خیزش‌های اجتماعی» تعریف‌های متعدد از این دانش‌واژه مطرح کرده و اتفاق نظر ندارند. اما بحث را که جناب «ساموئل هانتینگتن» مطرح می‌کنند، واقعی بوده و به نظر می‌رسد که مورد توافق نسبی همه باشد. به نظر این دانشمند نام‌دار و پرآوازه، انقلاب از دو مرحله تشکیل شده است: مرحله نخست: ساقط کردن نظام، ارزش‌ها، بایدها و نبایدهای حاکم و بازیگران سیاسی مسلط، و مرحله دوم: تاسیس نظام، ثبات‌سازی، نهادینه‌سازی ارزش‌ها، بایدها و نبایدها و ظهور بازیگران سیاسی جدید. ممکن است برخی از حرکت‌ها و خیزش‌های اجتماعی، موفق به ساقط کردن نظام، ارزش‌ها، بایدها و نبایدهای حاکم و بازیگران سیاسی مسلط گردد، اما موفق به ارائه‌ای نسخه‌ی جایگزین؛ تاسیس نظام، ثبات‌سازی، نهادینه‌سازی ارزش‌ها، بایدها و نبایدهای جدید و نیز ظهور بازیگران سیاسی جدید نگردد. در این صورت، تنها یک مرحله را موفقانه سپری کرده و در مرحله دوم موفق نشده است. در این وضعیت، موفق و پیروز خواندن‌اش، محل تردید و ابهام خواهد بود.

آیا، انقلاب اسلامی افغانستان را که هر سال در «هشتم ثور» بزرگداشت می‌گردد، می‌توان انقلاب پیروز و موفق خواند؟ جاهدگران افغان که سنگ چهار را بر سینه می‌کنند، به جز از ساقط کردن دولت مورد حمایت مسکو، چه دست‌آورد دارند؟ مردم افغانستان حدود یک دهه در برابر یک رژیم نیروهی نظامی اتحاد جماهیر شوروی و دولت مورد حمایت‌اش در کابل جنگ کردند. نخست، با دست‌های خالی و با تنگ‌های بسدون گولوسه، در ولایت‌ها و ولسوالی‌های دور دست که قدرت حکومت مرکزی ضعیف می‌باشند، به نبرد شروع کردند؛ زیرا ظلم، ستم‌ها و سرکوب‌های رژیم کمونیستی، دیگر به هیچ وجه قابل تحمل نبود. اما بعداً کمک‌های مالی و تسلیحاتی رهبر بلوک سیاسی غرب، از راه رسید و جهت به شکست مواجه

شدن رهبر بلوک سیاسی شرق در کشور، جاهدگران افغان از این کمک‌ها بهره‌مند شدند. نبرد سخت، دشوار و پرهزینه‌ای ادامه یافت. مردم، بسا انگیزه‌های دفاع از دین و باورهای اعتقادی و نیز دفاع از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی می‌رزمیدند و حاضر به پرداختن هرنوع قربانی و هزینه بودند؛ آن گونه که هزینه‌های گزاف را پرداختند. از میان حرکت‌های مردمی، جریان‌های نظامی و سیاسی متعدده ظهور کردند. همه‌ی جریان‌ها اسلام‌گرا و همه‌ی بازیگران سیاسی، عالمان دینی یا منتسب به دین و اسلام‌گرای بودند. همه از خارج کردن حکومت مورد حمایت مسکو و در نهایت تاسیس حکومت اسلامی سخن می‌زدند و وعده‌ی تاسیس جامعه‌ی آرمانی و نوعیت و گونه‌ای دولت اسلامی سخن نمی‌زدند؛ دولت اسلامی را چه‌گونه تعریف می‌کنند؟ چه‌گونه ساختار سیاسی و حقوقی داشته باشد؟ و مبنای مشروعیت حقوقی و

سیاسی‌اش چه مولفه‌های باشد؟. سر انجام، در هشتم ثور سال (۱۳۷۱) جاهدگران افغان وارد کابل شده و قدرت سیاسی را به دست گرفتند. به این که مردم جهادگر و قربانی، هشتم ثور را روز پایان خشونت و رقم خوردن فضای صلح، آرامش و زندگی مسالمت آمیز می‌پنداشتند، اما، عکس این پندار در واقعیت تجربه شد. پس از این روز، مردم، خشونت‌های به مراتب بیش‌تر از دوران جهاد را تجربه کرده و هزینه‌ها و قربانی‌های بیش‌تر را پرداختند. همه‌ی جریان‌های سیاسی، از تاسیس دولت اسلامی سخن می‌زدند، اما تعریف‌ها متفاوت بود، و دیدگاه‌های تنگ‌نظرانه و تبارگرایانه نیز در پشت پرده‌ی حکومت اسلامی پنهان می‌گردید. یک جریان دولت اسلامی را همان خلافت می‌پنداشتند که رئیس دولت به مثابه شخص خلیفه حکومت کند، اراده‌ی او همه چیز باشد و مبنای مشروعیت حقوقی و سیاسی، رای برخی از بزرگان جامعه باشد. اما برخی، تعریف به روز و واقعی از دولت اسلامی مطرح کرده و دولت را



به پیمانتهای به حاشیه رفت که ترازدهای و فاجعه‌های هولناک انسانی آفریده شد. نبردها و خصومت‌های میان گروهی برای گروه خشن، ریاکار و واپس‌گرای به نام طالبان، فرصت تسباز و ظهور فراهم کرد. مردم تشنه امنیت، آرامش و صلح، در برخی از مناطق، پذیرای این گروه شدند. حوزه‌ی فعالیت و دامنه‌ای تهدید گسترش یافت، تا این که طرف‌های درگیر را از کابل بیرون کرد و بعداً در ولایت‌ها و ولسوالی‌ها نیز امان شان نداد. به هر حال سخن زیاد است، اما در این نوشته‌ی کوتاه، فرصت اندک و ناکافی، هنوز که (۲۴) سال از (۸) ثور می‌گذرد، ثبات‌سیاسی، آرامش و ارزش‌های جدید که بدون تردید با باورهای برخی جریان‌های جهادگر در آن زمان در تعارض قرار دارد، نهادینه نگردیده است.

جریان‌های جهادی، مرحله‌ی نخست انقلاب یعنی ساقط کردن نظام و ارزش‌های مسلط و بازیگران مسلط را به خوبی پیش رفتند؛ نیروهای نظامی خارجی شوروی که حاکمیت ملی کشور را نقض کرده بود، از اثر مقاومت‌ها، رشادت‌ها و مای‌مادی‌های مردم مجاهد و نیز فشارهای سیاسی بلوک غرب از کشور خارج شد و دولت مورد حمایت مسکو را که - از یک‌سو با دین و باورهای اعتقادی جامعه سر ناسازگاری داشت و از سوی دیگر، نخبستان و بزرگان جامعه و هر فردی را شب نهنام از خانه‌های شان برده و زنده به گور کرد - سقوط دادند. اما، در مرحله‌ی دوم، پای برخی‌ها ننگید و در باتلاق‌ها گیر ماند. اسیر «دست‌وپاسته‌ی» مطلق‌گرای، افراط‌گرای و برادران دینی می‌خواندند و در برابر دشمن مشترک می‌رزمیدند، در برابر هم‌دیگر قرار گرفته و گلوله‌های را که بایستی به سینه‌های دشمنان و بدخواهان کشور شلیک می‌شد، به سینه‌های نظامیان هم‌دیگر و چه بسا دردناک‌تر و غمناک‌تر، به سینه‌های پیرمردان، زنان بی‌دفاع و کودکان معصوم و خالی‌الذهن شلیک کردند و نیز سلاح‌های تکیله را بر مواضع هم‌دیگر کوفته و خانه‌های مردم را ویرانه‌ها تبدیل کردند. ارزش‌های دینی

خود - تباهی جنگ های مدرن

امبرتو اکو برگردان عاطفه اولیایی/ قسمت اول



قربانی‌ها و فجاجی‌ها را که به نتایج مثبتی منتج می‌شوند، نادیده بگیرند). به جنگ می‌توان به شیوه‌ای رادیکال‌تر تخریبست. از زاویه‌ی انسجام داخلی و تأمل در باره‌ی شرایط امکان آن. از این زاویه، نتیجه روشن است: مبنای جوامع جدید، یعنی اطلاعات فوری، حمل و نقل سریع، مهاجرت مداوم بین‌المللی، و طبیعت فناوری جنگی جدید، جنگ را غیر ممکن و غیر عقلانی ساخته‌اند. جنگ حتی با دلیل شعله‌ور شدنش در تضاد است. هدف جنگ در طول تاریخ چه بوده است؟ جنگ به منظور شکست دادن دشمن، سودبردن از شکست او و غیر عملی کردن تاکتیک‌ها و استراتژی‌های او است. به این منظور، کلیه‌ی امکانات در دسترس به میدان کشیده می‌شود. در نهایت مبارزه بین ما و دشمن صورت می‌گیرد. آزادی عمل و مانورما در گرو آن بود که طی جنگ، دیگران بی‌طرف باشند و به آن‌ها لطمه‌ای نخورد (وشاید حتی برایشان منفعت هم داشته باشد). حتی «جنگ تمام‌عیار» کلاوزو نیز از این محدودیت مستثنی نبود. نظریه‌ی «جنگ تمام‌عیار» که در این قرن شکل گرفت به معنای درگیر کردن نیمی جوامع فاقسد تاریخ مانند قبایل پلی نزی بود. نظریه‌ی «جنگ تمام‌عیار» با کشف انرژی اتمی، تلویزیون، حمل و نقل هوایی و پیدایش سرمایه‌داری چند ملیتی ممکن شد.

خود، به وظیفه‌ی روشنفکریش عمل کرد و بر ضد جنگ موضع گرفت. وی با پیروی از انجیل، موظف است بگوید که اولین وظیفه‌ی روشنفکر نقد خود است: «فکر کردن به معنای صدا بخشیدن به وجدان است». امکان دارد روشنفکر، با این استدلال که همکارانش علیرغم اشتباهاتشان، در مجموع به منفعت عامه عمل می‌کنند، از ترس خیانت به آنان سکوت اختیار کند.

کتب تاریخ مملو از چنین تصمیمات تراجیکی است که به مرگ بسیاری ختم شده است؛ کسانی که بدون اعتقاد کامل، به مبارزه در راهی ادامه دادند و فکر کردند نمی‌توانند فاداری را به قیمت حقیقت بفروشند. اما وفاداری از حیثه‌ی اخلاق است و حقیقت مقله‌ای است نظری. منظور آن نیست که عملکرد روشنفکر از اخلاق جداست. عمل، تصمیمی اخلاقی است، درست همانند تصمیم جراح که شکافتن بدن بیمار برای نجات جان وی، در روند عمل، جراح نباید تسلیم احساسات شود، حتی زمانی که به دلیل بی‌ثمری جراحی، تصمیم به عدم ادامه‌ی آن و دوختن بدن بیمار می‌گیرد. کنش روشنفکری نیز می‌تواند به نتایج بی‌انجامد که از نظر احساسی، غیر قابل تحمل است؛ زیرا که برخی اوقات راه حل بعضی مسائل نشان دادن آن است که قابل حل نیستند. اعلام نتایج یک کنش و یا سکوت در باره‌ی آن‌ها (ناشی از نادرست انگاشتن شان) یک تصمیم اخلاقی است. و این برزخ کسانی است که حتی به طور لحظه‌ای تصمیم به «نماینده‌ی انسانیت» را می‌گیرند. بسیاری، حتی بین کاتولیک‌ها، از موضع پاپ در رد جنگ، دعا برای صلح و ارائه‌ی راه‌کردی که در مقایسه با پیچیدگی رویدادها رنگ می‌بازد، به خشم آمدند. دوست و دشمن برای توجیه موضع وی، ابراز داشتند که پاپ بیچاره انجام وظیفه می‌کند زیرا نمی‌توانست موضع دیگری اتخاذ کند. این درست است. پاپ، از دید

این مقاله موضوع جنگ را به طور کلی بررسی می‌کند. جنگ‌هایی که با توافق آشکارمملت‌ها در دوران معاصر در گرفته‌اند. از آن‌جا که این مقاله در دسترس در زمان ورود نیروهای متحدین به کویت، ارائه می‌کنم. اگر موضوع غافلگیرکننده‌ای بیش نیاید، احتمال بسیاری می‌رود که خوانندگان فکر کنند جنگ خلیج نتیجه‌ای مطلوب داشته زیرا که در جهت اهداف اولیه‌اش پیش می‌رود. در چنین شرایطی هر سخنی از بی‌فایده‌ی عدم امکان جنگ، بیهوده به نظر می‌سد. هیچ کس بیهودگی و یا بی‌فایده‌ی امری را که در هماهنگی با اهدافش پیش می‌رود قبول نخواهد کرد. اما صرف نظر از نتایج جنگ، آنچه در باره‌ی آن در این مقاله مطرح می‌شود حتماً مصداق دارد. قطعاً برای برخی، جنگ هنوز در بعضی شرایط و به دلایلی مقبول است؛ لیکن وظیفه‌ی فرد فرم‌دار در این نظر است.

کارتون روز
مرد آن گرفت جان برادر که کار کرد!



روزنامه افغانستان از همه دانشمندان و نویسندگان دعوت به همکاری می‌نماید. هیئت تحریر در ویرایش مطالب دست باز دارد. مقالات وارده بازگردانده نمی‌شود. مسئولیت مقالات به عهده نویسندگان آنها است و تنها سرمقاله بیاتگر دیدگاه روزنامه افغانستان میباشد.

روزنامه افغانستان بخش دری و پشتوی روزنامه اوت لوک افغانستان است.

www.dailyafghanistan.com
Email: thedailyafghanistan@yahoo.com

صاحب امتیاز: دکتر حسین یاسا
مدیر مسول: محمد رضا هویدا
سردبیر: حفیظ الله زکی
کاریکاتورست: خالق علی زاده

دیزاین: علی اصغر زاهدی، مصطفی حفرفی
مسئول وب سایت: غلام عباس اصلان

آدرس: کابل، شهرک امید سبز، فاز چهار، کوچه ششم، خانه نمبر ۱۳۷